



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشکده ادبیات  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

(بایزید بسطامی در متون عرفانی تا قرن هشتم و  
تدوین فرهنگ اقوال بایزید)

استاد راهنما:

دکتر تقی پور نامداریان

استاد مشاور:

دکتر علی رضا شعبانلو

پژوهشگر:

سلیمان رحیمی

مهرماه ۱۳۹۲

## فهرست مطالب

مقدمه	۱۶
۱. موضوع پژوهش	۱۶
۲. قلمرو پژوهش	۱۶
۳. اهمیت و ضرورت پژوهش	۱۶
۴. اهداف پژوهش	۱۷
۵. سؤالات پژوهش	۱۷
۶. فرضیه های پژوهش	۱۷
۷. روش پژوهش	۱۷
۸. منابع پژوهش	۱۸
۹. پیشینه پژوهش (بررسی اجمالی کارهای مشابه پیشین)	۱۹
<b>فصل اول</b>	<b>۲۱</b>
زندگینامه بایزید	۲۱
هویت تاریخی بایزید	۲۲
خانواده بایزید	۲۳
استادان بایزید	۲۴
مریدان و شاگردان بایزید	۲۴
<b>فصل دوم</b>	<b>۲۶</b>
اقوال بایزید	۲۶
❖ ابوعلی سندی و بایزید	۲۸
❖ اثر عشق	۲۸
❖ اخلاق بایزید در موقع نعمت و نعمت	۲۸
❖ ادب در مقابل بزرگان	۲۸
❖ ارزش آه سحرگاه نزد بایزید	۲۹
❖ ارزش راه رفتن بر روی آب و یا در هوا پریدن	۲۹
❖ ارزش زهد از نظر بایزید	۲۹
❖ اسیر از دیدگاه بایزید	۳۰
❖ اگر ذره ای از حق بر خلق آشکارا شود نه هستی ماند و نه آنچه در هستی است	۳۰
❖ الطَّرْقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ	۳۰
❖ الطاف حق به بایزید	۳۰
❖ اندیشه دنیا و عقبی بر بایزید طهارت و غسل را واجب می کند	۳۰

- ❖ اهمیتِ اندوه ..... ۳۱.....
- ❖ اهمیتِ حفظِ حدودِ شریعت ..... ۳۱.....
- ❖ اهمیتِ جهدِ بنده ..... ۳۱.....
- ❖ اهمیتِ خُلقِ نیکو از نظرِ بایزید ..... ۳۱.....
- ❖ اهمیتِ فنا نزدِ بایزید ..... ۳۱.....
- ❖ اهمیتِ مجاهده و فضلِ خدای ..... ۳۲.....
- ❖ اهمیتِ مصاحبتِ نزدِ بایزید ..... ۳۲.....
- ❖ اهمیتِ یکرنگیِ نزدِ بایزید ..... ۳۲.....
- ❖ احترام به برادرِ مسلمان از دیدِ بایزید ..... ۳۲.....
- ❖ اخلاص در کارِ بایزید ..... ۳۲.....
- ❖ اراده خداوند در ارادهٔ بنده و زندگیِ جاودانه ..... ۳۳.....
- ❖ اسمِ اعظم از نظرِ بایزید ..... ۳۴.....
- ❖ اشاره کردن به خداوند ..... ۳۴.....
- ❖ انسانِ متکبر و متواضع از دیدگاهِ بایزید ..... ۳۵.....
- ❖ اولیایِ حقِ عروسانِ خدا هستند ..... ۳۵.....
- ❖ بانگِ بایزید بر خودش ..... ۳۶.....
- ❖ بایزید از حقِ بیشتر از توحید نمی خواهد ..... ۳۶.....
- ❖ بایزید از حق می خواهد که نفسِ وی را در آتش افکند ..... ۳۶.....
- ❖ بایزید از خدا فقط خدا را می خواهد ..... ۳۶.....
- ❖ بایزید از خداوند می خواهد که خلقِ برایش حجاب نشوند ..... ۳۸.....
- ❖ بایزید از خدا همصحبتِ فقیری می خواهد که با هم از حق سخن گویند ..... ۳۸.....
- ❖ بایزید: از خویشتن خویش برون آمدم آن گونه که ما را از پوستِ خود ..... ۳۸.....
- ❖ بایزید از طریقِ حق، خلایق را در میانِ انگشتانِ خویش دیده است. .... ۳۹.....
- ❖ بایزید با محبتِ خداوند، بر نفسِ خود غضب و بر دنیا بغض گرفت ..... ۳۹.....
- ❖ بایزید بعد از سیرِ در ملکوتِ محبت و رضا نصیبش می شود ..... ۳۹.....
- ❖ بایزید بلا را همچون خورشِ غذاهایش می داند ..... ۳۹.....
- ❖ بایزید تمامِ اختیارش را به حق سپرده است ..... ۴۰.....
- ❖ بایزید چهل سال تمام گفت و شنودهایش با حق بوده است ..... ۴۰.....
- ❖ بایزید خودش را چهارساله می داند ..... ۴۰.....
- ❖ بایزید خود را در مقامِ حزبِ الله می بیند ..... ۴۰.....
- ❖ بایزید دنیا را سه طلاقه کرد ..... ۴۰.....
- ❖ بایزید دوازده سال آهنگرِ نفسِ خویش بود ..... ۴۱.....
- ❖ بایزید سزایِ دوستیش با حق را دوزخ می داند ..... ۴۱.....
- ❖ بایزید علومِ لدنی دارد ..... ۴۲.....

- ❖ بایزید کمتر ذکر لسانی می گفت ..... ۴۲
- ❖ بایزید گردِ ملکوت میگردد و دستِ افتادگان را می گیرد ..... ۴۲
- ❖ پرواز در میدان لیسیت ..... ۴۶
- ❖ پرواز در میدان وحدانیت ..... ۴۷
- ❖ تجلی الله بر دل ..... ۴۷
- ❖ تصوّف از دید بایزید ..... ۴۷
- ❖ تعجب بایزید از حبّ پروردگار ..... ۴۷
- ❖ تعجب بایزید از کسانی که با وجود شناختن حق او را عبادت می کنند ..... ۴۸
- ❖ توبه بایزید از قول لا اله الا الله است ..... ۴۸
- ❖ توکل از دیدگاه بایزید ..... ۴۸
- ❖ تهلیل و صفا ..... ۴۸
- ❖ ثمره هر کس از زیارت بایزید ..... ۴۹
- ❖ ثواب هر نفسی از مجاهدت حاصل است اندر حال ..... ۴۹
- ❖ جواب بایزید هنگامی که مردم از او طلب دعا می کردند ..... ۴۹
- ❖ جوی های آب روان چون به دریا می رسند آرام می شوند ..... ۴۹
- ❖ چگونگی رسیدن بایزید به مقامات عالی ..... ۵۰
- ❖ چه وقت مردان در عرصه عرفان به کمال میرسند؟ ..... ۵۱
- ❖ حدیث حق را باید طالب بود تا آن را یافت ..... ۵۲
- ❖ حرف بایزید در عرصه قیامت با حق ..... ۵۲
- ❖ حساب خواستن بایزید از حق ..... ۵۲
- ❖ حق از بایزید ذلت و خواری می خواهد ..... ۵۳
- ❖ حق در خواب به بایزید می گوید: خود را بگذار و بیا ..... ۵۳
- ❖ حکمت سفر کردن برخی از اولیا ..... ۵۳
- ❖ حضور واقعی نزد حضرت حق ..... ۵۳
- ❖ حلاوت عبادت و دوری از حقایق قرب ..... ۵۴
- ❖ حلاوت معرفت شیرین تر از هزار قصر فردوس ..... ۵۴
- ❖ حیات در علم است ..... ۵۴
- ❖ خداشناس جز به یاد حق لب نمی گشاید ..... ۵۴
- ❖ خداوند از عمل بنده بی نیاز است ..... ۵۵
- ❖ خداوند را به تفرید باید جست نه با مداد و کاغذ ..... ۵۵
- ❖ خداوند رضایتش را به کسانی می دهد که خواهان بهشت نیستند ..... ۵۵
- ❖ خداوند طالب بایزید است و بایزید مطلوب او ..... ۵۵
- ❖ خدای شناس را به سؤال حاجتی نیست ..... ۵۵
- ❖ خردترین بلایی که بایزید با خویشتن کرده است ..... ۵۶

- ❖ خندیدن و گریه کردن اولیا..... ۵۷
- ❖ خواستِ حقِ مقدّم بر خواست بنده ..... ۵۷
- ❖ خوشحالی و ترس بایزید از حق ..... ۵۷
- ❖ در آسمان غیر از حق چیزی نیست ..... ۵۸
- ❖ دربارهٔ معرفت ..... ۵۸
- ❖ در پیشگاه حق، خودت را همچون مجوسی دان که تازه می خواهد زنار پاره کند ..... ۵۹
- ❖ در حضرتِ وحدت نه امر معروف است و نه نهی منکر ..... ۵۹
- ❖ در خواست بایزید از حق که حجاب خلق را از وی بردارد ..... ۵۹
- ❖ در خواست حیرتِ بیشتر از حق ..... ۶۰
- ❖ دستگیری و عنایات حق ..... ۶۰
- ❖ دستِ نیاز و زبانِ اندوه و قدمِ دل حلال مشکلات ..... ۶۰
- ❖ دعوت بایزید نفسش را به سوی حق ..... ۶۰
- ❖ دلسوزی بایزید نسبت به خلق ..... ۶۰
- ❖ دلیلِ آرزوی موسی و عیسی (ع) که جزء امتّ محمدّ باشند ..... ۶۱
- ❖ دلیل بایزید بر اینکه چرا خلق را به خدای دعوت نمی کند ..... ۶۱
- ❖ دمی به دست آور که در آن دم در زمین و آسمان جز حق را نبینی ..... ۶۱
- ❖ دنیا برای اهل دنیا و آخرت برای اهل آخرت ..... ۶۱
- ❖ دیدنِ چهرهٔ واقعی بایزید همهٔ خلق را هلاک می کند ..... ۶۲
- ❖ ذکر به کمیت نیست به کیفیت است ..... ۶۲
- ❖ راه رسیدن به حق ..... ۶۲
- ❖ راه رسیدن به معرفت ..... ۶۲
- ❖ رأفت حق از دیدگاه بایزید ..... ۶۲
- ❖ رسیدن بایزید به مقام فناء فی الله ..... ۶۳
- ❖ رسیدن بنده به مقام حقیقت ..... ۶۳
- ❖ رسیدن بایزید به مقام رضا ..... ۶۳
- ❖ رسیدن به توبهٔ ناب با توفیق الهی میسر است ..... ۶۳
- ❖ روشن شدن خانه بر بایزید ..... ۶۴
- ❖ زاهد از دید بایزید ..... ۶۴
- ❖ سابق بودن خداوند در دوستی و معرفت نسبت به بنده اش ..... ۶۴
- ❖ سخت بودن معالجهٔ نفس نزد بایزید ..... ۶۵
- ❖ سخت ترین چیز علم و تبعیت از آن است ..... ۶۵
- ❖ سخن بایزید با حق در رابطه با امانتی که خداوند بر دوش خلق نهاده است ..... ۶۶
- ❖ سخن بایزید با ریاکاران ..... ۶۶
- ❖ سخن بایزید دربارهٔ آیهٔ یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَقَدَا ..... ۶۶

- ❖ سخن بایزید دربارهٔ حاتم..... ۶۶
- ❖ سخن بایزید دربارهٔ جسم و روح و سِرّ..... ۶۶
- ❖ سخن خداوند با بایزید..... ۶۷
- ❖ سخن خداوند با حضرت ابراهیم(ع) دربارهٔ ساره..... ۶۷
- ❖ سِرّ بایزید پُر از حق است..... ۶۷
- ❖ سنّت و فریضه..... ۶۸
- ❖ سؤال از حق و مؤنت زنان..... ۶۸
- ❖ سؤال کردن ملائکه از بایزید..... ۶۸
- ❖ سود هر کس به اندازهٔ سفر اوست..... ۶۹
- ❖ سه گروه خلق..... ۶۹
- ❖ سیاحت از دید بایزید..... ۶۹
- ❖ سیر بایزید در میدان توحید و تفرید..... ۶۹
- ❖ شخص بی استاد، استادش شیطان است..... ۷۰
- ❖ شرم بایزید از یادکرد حق به خاطر لحظه ای غفلت..... ۷۰
- ❖ شناختن حق توسط حق مساوی با حیات و شناختن حق توسط خود فرد مساوی با فنا است... ۷۰
- ❖ شناخت خداوند از دید بایزید..... ۷۰
- ❖ شناختن خدا با خدا..... ۷۱
- ❖ شناخت خلق نسبت به خودشان..... ۷۱
- ❖ شناختن خدا با خدا و شناختن غیر خدا با نور خدا..... ۷۱
- ❖ شوق دارالملک عاشقان است..... ۷۱
- ❖ صفت اولیا..... ۷۱
- ❖ صوفی از دید بایزید..... ۷۲
- ❖ طلب علم و اخبار از کسی لایق است که از علم به معلوم شود و از خبر به مخبر..... ۷۲
- ❖ طواف حاجیان و اهل محبت..... ۷۲
- ❖ عابد و عالم حقیقی از دید بایزید..... ۷۲
- ❖ عارف از نگاه بایزید..... ۷۳
- ❖ عبادت اهل معرفت..... ۷۵
- ❖ عبادت ظالمان و سابقان..... ۷۵
- ❖ عبور بایزید از گورستان مسلمانان و یهودیان..... ۷۶
- ❖ عجیب ترین چیز از نظر بایزید..... ۷۶
- ❖ عُرْف را چهار غم است..... ۷۶
- ❖ عطایا در سختی پیچیده شده اند..... ۷۶
- ❖ علامات اولیا..... ۷۶
- ❖ علامت آنکه حق او را دوست دارد..... ۷۷

- ❖ علامت شناخت حق ..... ۷۷.....
- ❖ علم غدر است و معرفت مکر ..... ۷۷.....
- ❖ علمی که علما ندانند و زهدی که زاهدان نشناسند ..... ۷۸.....
- ❖ عنایت حق به اولیای الهی در دنیا ..... ۷۸.....
- ❖ غرق شدن بایزید در دریای برّ ..... ۷۸.....
- ❖ فتوحات خداوند نسبت به بایزید ..... ۷۸.....
- ❖ فراموش نکردن یاد قیامت ..... ۷۹.....
- ❖ فراموش کردن نفس مساوی با یادکرد حق ..... ۷۹.....
- ❖ فرق بین پرستیدن خدا و پرستیدن طاعت ..... ۷۹.....
- ❖ فرق بین شنوندگان ..... ۷۹.....
- ❖ فرق عابد و عارف ..... ۷۹.....
- ❖ فرق عارف و زاهد ..... ۸۰.....
- ❖ فرق عارف و عالم ..... ۸۰.....
- ❖ فضل حق بر جهد بنده مقدّم است ..... ۸۰.....
- ❖ قبض و بسط قلوب ..... ۸۱.....
- ❖ قدرت یگانگی خداوند ..... ۸۱.....
- ❖ قُرب و بُعد از دیدگاه بایزید ..... ۸۱.....
- ❖ قوت بایزید ..... ۸۱.....
- ❖ کسانی که ظرفیت حمل معرفت الهی را ندارند به عبادت مشغول می شوند ..... ۸۱.....
- ❖ کسانی که گوششان گوش خدا و چشمشان چشم خدا است ..... ۸۲.....
- ❖ کسی که با شهوت همنشین باشد نفسش را نمی شناسد ..... ۸۲.....
- ❖ کمک خواستن از خداوند برای عبادت کردن ..... ۸۲.....
- ❖ گذر بایزید بر درگاه حق و اهل دنیا و آخرت و مدعیان حق را هر کدام در حجایی دیدن ..... ۸۲.....
- ❖ گرسنگی از دیدگاه بایزید ..... ۸۳.....
- ❖ گر شبی در خانانه جانانه مهمانت کنند گول نعمت را مخور مشغول صاحبخانه باش ..... ۸۳.....
- ❖ گستاخی بایزید در درگاه حق و چشیدن جرعه محنت ..... ۸۳.....
- ❖ گفتار ازلی چراغ ازلی را می طلبد ..... ۸۴.....
- ❖ گفتگوی بایزید با نکیر و منکر ..... ۸۴.....
- ❖ گفتگوی ذوالنون با بایزید ..... ۸۵.....
- ❖ لازمه به حق پیوستن، از خود گسستن است ..... ۸۵.....
- ❖ محال باشد که کسی حق را شناسد و دوستش ندارد ..... ۸۵.....
- ❖ محجوبترین بندگان از حق ..... ۸۵.....
- ❖ مجاهده بایزید ..... ۸۶.....
- ❖ مدّعی از دید بایزید ..... ۸۶.....

- ❖ مراتب گوش سپارندگان به قرآن..... ۸۷
- ❖ مرد را در این طریق چه بهتر؟..... ۸۷
- ❖ مردم حقیقت بایزید را نمی بینند..... ۸۷
- ❖ مرد نیست آن کسی که بگریزد از آتش دوزخ..... ۸۸
- ❖ مُرید و مُراد از دیدگاه بایزید..... ۸۸
- ❖ مقام خربندگی و خدابنگی..... ۸۸
- ❖ مقایسهٔ بایزید با زنان..... ۸۹
- ❖ مقام صدیقان و انبیا..... ۸۹
- ❖ معرفت آن است که بدانی حرکات خلق و سکونشان به حق است..... ۸۹
- ❖ معرفت در ذات حق جهل است..... ۸۹
- ❖ معنای (اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون) از دیدگاه بایزید..... ۹۰
- ❖ معنای محبت..... ۹۰
- ❖ معنی آیه «تُمْ اَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»..... ۹۰
- ❖ مقیم را طلبیدن محال بود در سفر..... ۹۰
- ❖ مناجات بایزید..... ۹۱
- ❖ مناجات بایزید هنگام مرگ با خداوند..... ۹۱
- ❖ موحد واقعی از دیدگاه بایزید..... ۹۲
- ❖ میان بایزید و حق حجابی نیست..... ۹۲
- ❖ ناامیدی و خوشحالی بیش از حد خوب نیست..... ۹۲
- ❖ ندای حق به بایزید که آیا جز ما چیزی را طلب می کنی؟..... ۹۲
- ❖ نزدیک ترین افراد به خداوند..... ۹۳
- ❖ نزدیکی و دوری حقیقی..... ۹۳
- ❖ نشان دادن آیات حق به بایزید..... ۹۳
- ❖ نشان متقی..... ۹۳
- ❖ نشان محبت..... ۹۳
- ❖ نشانه های ضعف یقین..... ۹۴
- ❖ نفاق عارفان بهتر از اخلاص مریدان است..... ۹۴
- ❖ نفس جز به باطل آرام نمی گیرد..... ۹۴
- ❖ نصیب بایزید از حق..... ۹۴
- ❖ نعرهٔ مرید همچون حوض کوچکی است و سکوتش چون دریایی پُر دُر..... ۹۴
- ❖ نعمت ازلی، شکر ازلی را می طلبد..... ۹۵
- ❖ نماز حقیقی از دید بایزید..... ۹۵
- ❖ وجه تسمیهٔ صوفیه..... ۹۵
- ❖ وجه تعیش بایزید..... ۹۵



- ❖ وظیفه مدعیان ابتلا به حق ..... ۹۵.....
- ❖ ویژگی همنشین از دید بایزید ..... ۹۵.....
- ❖ هر کس از بهشتیان که صورت های زیبای بهشتی را اختیار کند دیگر به زیارت حق راهش ندهند  
۹۶
- ❖ هلاک خلق در دو چیز است ..... ۹۶.....
- ❖ همچون بایزید هر دویست سال پدید می آیند ..... ۹۷.....
- ❖ هیبت بایزید نزد ابلیس ..... ۹۷.....
- ❖ هیبت حق نزد بایزید ..... ۹۷.....
- ❖ هیچ چیز بهتر از بی چیزی نیست ..... ۹۷.....
- ❖ یادکرد بایزید حق را ..... ۹۷.....
- ❖ یگانگی با حق ..... ۹۸.....
- ❖ تحلیل و بررسی ..... ۹۸.....

## ❖ فصل سوم ..... ۱۰۱.....

- حکایات بایزید ..... ۱۰۱.....
- ❖ آمدن مردی از اهل معرفت نزد بایزید و بیان کردن اندوهش ..... ۱۰۱.....
- ❖ ابوسعید میخورانی و بایزید ..... ۱۰۲.....
- ❖ اسرار مردان حق بر سالکان مبتدی فاش نمی شود ..... ۱۰۳.....
- ❖ اهل بسطام به واسطه بایزید بخشیده می شوند ..... ۱۰۳.....
- ❖ اردات شیخ ابوالحسن خرقانی نسبت به بایزید بسطامی ..... ۱۰۳.....
- ❖ استغراق بایزید ..... ۱۰۴.....
- ❖ باریک بینی های بایزید ..... ۱۰۴.....
- ❖ بایزید از درونیان پرده حق است ..... ۱۰۶.....
- ❖ بایزید از وجود خودش دیگر خبری ندارد ..... ۱۰۶.....
- ❖ بایزید: اگر پوست بایزید در خود کشی سودت ندارد تا عمل بایزید نکنی ..... ۱۰۶.....
- ❖ بایزید اسم لطیف را بر سیبی نهاد و خداوند از وی ناراحت شد ..... ۱۰۷.....
- ❖ بایزید بعد از چهل سال ریاضت و مجاهدت با کوزه ای شکسته و پوستین پاره پاره تا نینداخت بار نیافت ..... ۱۰۷.....
- ❖ بایزید خودش را چون زنی مستحاضه می دید ..... ۱۰۸.....
- ❖ بایزید: در عمر خویش نمازی نخواندم که شایسته حضرت حق باشد ..... ۱۰۸.....
- ❖ بایزید سی سال از حق دل صاف را طلب کرد ..... ۱۰۹.....
- ❖ بایزید و مخالفت با نفس ..... ۱۰۹.....
- ❖ بایزید و مردی که در شهرش به ولایت مشهور بود ..... ۱۰۹.....
- ❖ بایزید و ملایکه ..... ۱۱۰.....

- ❖ بایزید هنگامی که به استقبال ابراهیم ستنبه رفته است..... ۱۱۰
- ❖ برخورد بایزید با سگی که در میانه راه بود ..... ۱۱۱
- ❖ برخورد بایزید در راه مکه با شخصی ..... ۱۱۲
- ❖ بی ارزش بودن کرامات نزد بایزید..... ۱۱۲
- ❖ پای فرو کردن مردان همچنان بود که قیاس خلق دیگر..... ۱۱۳
- ❖ پرهیز بایزید از مشهور شدن..... ۱۱۳
- ❖ پندار غلط بایزید..... ۱۱۴
- ❖ پوستین دوز و بایزید ..... ۱۱۵
- ❖ پیر بایزید از زبان خودش ..... ۱۱۵
- ❖ تأثیر بایزید از سخنان جوان بلخی ..... ۱۱۶
- ❖ تیر حق که نشان دل درویشان است ..... ۱۱۶
- ❖ حاجت بردن بایزید نزد حق ..... ۱۱۶
- ❖ حالات بایزید هنگام نماز ..... ۱۱۷
- ❖ حالت بایزید در بهشت ..... ۱۱۷
- ❖ حالت بایزید در هنگام شنیدن آیه ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرُهُ ..... ۱۱۷
- ❖ حضر بهتر از سفر ..... ۱۱۷
- ❖ حضرت خضر و بایزید ..... ۱۱۸
- ❖ حضرت صادق(ع) و بایزید ..... ۱۱۸
- ❖ خداوند اهل بسطام را به واسطه بایزید می بخشد ..... ۱۱۸
- ❖ خلق ظرفیت قبول سخن بایزید را ندارند ..... ۱۱۸
- ❖ خواب ابوموسی در شب وفات بایزید ..... ۱۱۹
- ❖ دیدن بایزید در خواب پس از مرگش ..... ۱۱۹
- ❖ رفتار بایزید با فردی که به زیارتش آمده بود..... ۱۱۹
- ❖ رفتار بایزید با فردی که مدعی بود وی را در مکه دیده است ..... ۱۱۹
- ❖ رفتن احمد خسرویه و مریدانش به دیدار بایزید ..... ۱۲۰
- ❖ رفتن بایزید به بازار برای خریدن زَنّار ..... ۱۲۰
- ❖ زَنّار بستن بایزید هنگام مرگ ..... ۱۲۱
- ❖ رابطه بایزید با مادرش ..... ۱۲۱
- ❖ زاهد عدولی و بایزید..... ۱۲۲
- ❖ سائلی که بایزید را تهدید کرد ..... ۱۲۳
- ❖ سخن بایزید به شقیق در باب توکل ..... ۱۲۳
- ❖ سخن بایزید درباره پشمینه پوشی یحیی بن معاذ رازی..... ۱۲۴
- ❖ سخن بایزید درباره تیمم کردن ..... ۱۲۴
- ❖ سخن بایزید درباره رزاقیت خداوند ..... ۱۲۵

- ❖ شفقت نسبت به همسایه ..... ۱۲۵
- ❖ عباس بن احمد، پیامبر را در خواب می بیند که در حضورش بزرگان نشسته اند و به تفسیر قرآن می پردازند که در این میان بایزید نیز به تفسیر می پردازد ..... ۱۲۵
- ❖ عنایت حق بنده را به منزل می رساند ..... ۱۲۶
- ❖ عیال احمد خضرویه و بایزید ..... ۱۲۶
- ❖ فرشتگان در خواب از بایزید می خواهند که با ایشان ذکر حق گوید ..... ۱۲۷
- ❖ قرآبی که در حق شیخ انکاری عظیم داشت ..... ۱۲۷
- ❖ کرامات بایزید ..... ۱۲۷
- ❖ مادری که کودکش را از لجن زار بیرون کشید ..... ۱۲۸
- ❖ مرد تسبیح به دست و بایزید ..... ۱۲۸
- ❖ مردی زنگی که در میانه راه حجاز بر بایزید شمشیر کشید ..... ۱۲۸
- ❖ مردی که پای زبر پای بایزید نهاد و تا هفت نسل وی کرم در پای خودش و فرزندانش نشست ..... ۱۲۸
- ❖ مرید بایزید ..... ۱۲۹
- ❖ مرید ابوتراب نخشی و بایزید ..... ۱۲۹
- ❖ مشاهده خادم، بایزید را در وقت مناجات ..... ۱۳۰
- ❖ مناجات شوریده ای با حق ..... ۱۳۰
- ❖ منکری که به قصد امتحان بایزید از وی سؤال پرسید ..... ۱۳۱
- ❖ مردی که بایزید از او می خواهد به آسمان بنگرد ..... ۱۳۱
- ❖ مردی که از بایزید درباره حیا پرسید ..... ۱۳۱
- ❖ مردی که به طلب علم نزد بایزید آمد ..... ۱۳۲
- ❖ مریدانی که در خدمت بایزید بر توکل نشسته بودند ..... ۱۳۲
- ❖ مریدی که خدمت بایزید می کرد ..... ۱۳۲
- ❖ مهمانی که دیدار بایزید را از شصت حج بالاتر می دانست ..... ۱۳۲
- ❖ نباشی که به دست بایزید توبه کرد ..... ۱۳۳
- ❖ نامه یحیی بن معاذ به بایزید ..... ۱۳۳
- ❖ ندای حق به بایزید که حجاب میان من و تو نیست ..... ۱۳۴
- ❖ نکته بینی بایزید درباره لقمه حلال ..... ۱۳۴
- ❖ نعره بایزید که حُجُب را می دَرَد ..... ۱۳۵
- ❖ نظر بایزید در باب توکل ..... ۱۳۵
- ❖ نظاره یحیی بن معاذ بایزید را هنگام مناجات با حق ..... ۱۳۵
- ❖ نماز از پس کسی که روزی دهنده را نداند روا نبود ..... ۱۳۶
- ❖ وام خواهان بایزید که نمی گذاشتند جنازه شیخ به خاک سپرده شود ..... ۱۳۶
- ❖ وصیت بایزید به مرید ..... ۱۳۷
- ❖ وصیت بایزید در خواب یکی از مریدان ..... ۱۳۷

- ❖ هَمَّتْ بایزید و آمدن باران..... ۱۳۷.....
- تحلیل و بررسی ..... ۱۳۷.....
- فصل چهارم ..... ۱۴۰.....**
- شطحیات بایزید ..... ۱۴۰.....
- ❖ بایزید دریایی است که اوّل و آخر ندارد ..... ۱۴۱.....
- ❖ بایزید و حق یکی است ..... ۱۴۱.....
- ❖ بَطْشِي أَشَدُّ مِنْ بَطْشِك ..... ۱۴۱.....
- ❖ به صحرا شدم عشق باریده بود ..... ۱۴۲.....
- ❖ پرواز بایزید در فضای وحدانیت ..... ۱۴۲.....
- ❖ حق آیینۀ بایزید ..... ۱۴۳.....
- ❖ حق به من گفت همه عالم بندگان من اند جز تو ..... ۱۴۳.....
- ❖ حق مرا سُبْحَاتِي داد که همه سُبْحَات در آن پنهان بود ..... ۱۴۳.....
- ❖ خیمه ام را روبروی عرش بنا نهادم ..... ۱۴۳.....
- ❖ دیدار بایزید با حق ..... ۱۴۴.....
- ❖ رفتن بایزید به ملکوت و گذشتن از بهشت و جهنم ..... ۱۴۴.....
- ❖ زهد و عبادت از من شکافته اند ..... ۱۴۴.....
- ❖ سُبْحَانِي سُبْحَانِي ..... ۱۴۴.....
- ❖ سُبْحَانِي مَا أَعْظَمُ شَأْنِي ..... ۱۴۵.....
- ❖ سَیْرِ بایزید در میدان نیستی ..... ۱۴۵.....
- ❖ عرش و کرسی و لوح و قلم منم ..... ۱۴۶.....
- ❖ لوای من از لوای محمّد عظیم تر است ..... ۱۴۶.....
- ❖ مثل من در آسمان و زمین نبینی ..... ۱۴۶.....
- ❖ مرا هیچ صفتی نیست ..... ۱۴۶.....
- ❖ من از الله اکبر بزرگوارترم ..... ۱۴۷.....
- ❖ من لوح محفوظم ..... ۱۴۷.....
- ❖ من هفت اوتاد زمین هستم ..... ۱۴۷.....
- ❖ وطن من زیر عرش است ..... ۱۴۷.....
- ❖ معراج بایزید ..... ۱۴۷.....
- تحلیل و بررسی ..... ۱۵۱.....
- فصل پنجم ..... ۱۵۴.....**
- فرهنگ موضوعی اقوال بایزید ..... ۱۵۴.....
- ❖ آغاز کار بایزید ..... ۱۵۵.....

- ❖ ارتباط با حق ..... ۱۵۶
- ❖ ابراهیم معاذان ..... ۱۵۹
- ❖ از خدا فقط خدا را خواستن ..... ۱۵۹
- ❖ اسماء صفات و اسم ذات ..... ۱۶۰
- ❖ افزون طلبیدن ..... ۱۶۱
- ❖ انسان متکبر ..... ۱۶۱
- ❖ انواع بندگان ..... ۱۶۱
- ❖ اهل بهشت ..... ۱۶۲
- ❖ اهل معرفت الله ..... ۱۶۳
- ❖ اهمیت مقام مادر ..... ۱۶۳
- ❖ برگزیدن خرسندی مولا ..... ۱۶۳
- ❖ به دیده حقیقت نگریستن ..... ۱۶۴
- ❖ بهشت ..... ۱۶۴
- ❖ بی نیازی خداوند از اعمال بندگان ..... ۱۶۴
- ❖ پیشوایان تصوف ..... ۱۶۴
- ❖ ترغیب دیگران ..... ۱۶۴
- ❖ تصوف ..... ۱۶۵
- ❖ تن آدمی ..... ۱۶۵
- ❖ تهیدستی مطلق ..... ۱۶۶
- ❖ توبه ..... ۱۶۶
- ❖ توبه بایزید ..... ۱۶۶
- ❖ توحید ..... ۱۶۶
- ❖ توکل ..... ۱۶۷
- ❖ تهلیل و صفا ..... ۱۶۸
- ❖ جلال و هیبت خداوند ..... ۱۶۸
- ❖ حبّ به الله ..... ۱۶۸
- ❖ حجاب ..... ۱۶۸
- ❖ حدیث نفس ..... ۱۶۹
- ❖ حضور در پیشگاه حق ..... ۱۶۹
- ❖ حفظ حدود شریعت ..... ۱۶۹
- ❖ حلاوت روزی ..... ۱۷۰
- ❖ خواری و تهیدستی ..... ۱۷۰
- ❖ داستان بایزید ..... ۱۷۰
- ❖ دریای برّ ..... ۱۷۰

- ❖ دریای محمد ..... ۱۷۰
- ❖ دلِ دلین ..... ۱۷۰
- ❖ دلسوزی نسبت به خلق ..... ۱۷۱
- ❖ دوستی بنده با خدا و دوستی خدا با بنده ..... ۱۷۱
- ❖ دنیا ..... ۱۷۱
- ❖ دیدنِ باطن ..... ۱۷۳
- ❖ راه تقرب به خدای ..... ۱۷۳
- ❖ راه رسیدن به خدا ..... ۱۷۳
- ❖ رسیدن بایزید به مقامات عالی ..... ۱۷۴
- ❖ رسیدن به خدا ..... ۱۷۵
- ❖ رسیدن به معرفت ..... ۱۷۶
- ❖ رضا ..... ۱۷۶
- ❖ رفتارِ شناسندگان حق ..... ۱۷۶
- ❖ رفتن بر روی هوا ..... ۱۷۷
- ❖ روانِ مؤمن ..... ۱۷۸
- ❖ ریاضت ..... ۱۷۸
- ❖ زاهد ..... ۱۷۸
- ❖ زَنّار ..... ۱۸۰
- ❖ زهد ..... ۱۸۰
- ❖ سابقه ازلی ..... ۱۸۰
- ❖ سخنان الله ..... ۱۸۱
- ❖ سخن بایزید هنگام تکبیر ..... ۱۸۱
- ❖ سخن خداوند با بندگان مختلف ..... ۱۸۱
- ❖ سخن متناسب با قابلیت ..... ۱۸۱
- ❖ سنت و فریضه ..... ۱۸۲
- ❖ سهل بن عبدالله ..... ۱۸۲
- ❖ شطحیات ..... ۱۸۲
- ❖ شناخت خدا ..... ۱۸۳
- ❖ شیرین تر از کاخ های بهشت ..... ۱۸۴
- ❖ صدیقان ..... ۱۸۴
- ❖ صوفی ..... ۱۸۵
- ❖ ضعف یقین ..... ۱۸۵
- ❖ طاعت ..... ۱۸۵
- ❖ طلب علم ..... ۱۸۶

۱۸۶.....	❖ طواف کعبه.....
۱۸۷.....	❖ عابد.....
۱۸۷.....	❖ عارف.....
۱۹۰.....	❖ عالم و زاهد و قرآگونه.....
۱۹۱.....	❖ عبودیت.....
۱۹۱.....	❖ علت آفرینش خلق.....
۱۹۱.....	❖ کسب و بخت.....
۱۹۲.....	❖ مدّعی.....
۱۹۲.....	❖ مراتب بندگان.....
۱۹۳.....	❖ مردِ مردستان.....
۱۹۳.....	❖ مقام استاد.....
۱۹۳.....	❖ مقایسه زنان با مردان.....
۱۹۳.....	❖ مناجات بایزید.....
۱۹۵.....	❖ نزدیکی و دوری حقیقی.....
۱۹۵.....	❖ نشانه بیداری.....
۱۹۵.....	❖ نفس.....
۱۹۷.....	❖ نماز.....
۱۹۷.....	❖ هلاکِ تشبیه.....
۱۹۷.....	❖ هلاکِ خلق.....
۱۹۷.....	❖ وسوسه های نفس.....
۱۹۷.....	❖ وصل و فصل.....
۱۹۸.....	❖ وصیت بایزید به ابوموسی.....
۱۹۸.....	❖ جمع بندی و نتیجه گیری.....
۲۰۰.....	❖ منابع و مآخذ.....





## ۱. موضوع پژوهش

پژوهشی که در پیش رو دارید درباره یکی از بزرگترین و پرآوازه ترین عارفان تاریخ عرفان ایرانی و اسلامی است. کسی که هم به دلیل تقدّم زمانی و هم شطحیات جسورانه در عرصه تجارب روحانی جایگاهی ویژه و برجسته در بین عرفای ایران و اسلام دارد. بایزید بسطامی از عرفای قرون دوم و سوم است که در کتاب های متعدّد عرفانی و بعضاً تعلیمی سخنان و حکایات فراوانی در رابطه با وی نقل شده است و این نشان از آوازه و منزلت وی در بین عارفان و اندیشمندان ایرانی و اسلامی است. در این پژوهش سعی ما بر آن بوده است که این اقوال و حکایات را در اهمّ متون عرفانی بر اساس ترتیب زمانی از قرن سوم تا قرن هشتم بررسی و تحلیل کنیم و از این رهگذر هم به اندیشه های اصلی و تفکرات شاخص وی پی ببریم و هم تغییر و تحولاتی که بر اثر گذر زمان در اقوال و حکایات وی توسط مؤلفان رخ داده است ارزیابی و تحلیل کنیم.

## ۲. قلمرو پژوهش

از نظر زمانی اهمّ متون عرفانی فارسی که از قرن سوم تا قرن هشتم (آخر قرن هفت) موجود است و دسترسی به آن ممکن بوده است بررسی شده است، البته در این بین از کتابهای عربی که حکم منبع اصلی دارند نیز غافل نمانده ایم، همچون اللمع ابی نصر سراج، حلیة الأولیای ابونعیم اصفهانی و طبقات الصوفیة سلّمی که از اصلی ترین و قدیمی ترین کتاب ها در زمینه عرفانی و تذکره های عارفان محسوب می شوند.

## ۳. اهمّیت و ضرورت پژوهش

چون بایزید بسطامی هم از لحاظ تقدّم زمانی و هم از نظر بیان شطحیات و گزاره های عرفانی از اولین عارفان اسلامی می باشد و اندیشه هایش در متون عرفانی بعد از خودش و او در نویسندگان این متون تأثیر و انعکاس بسزایی داشته است، ضرورت جمع آوری و دسته بندی این حکایات و اقوال در یک مجموعه لازم مینمود تا افراد علاقه مند و پژوهشگر را از مراجعه به متون متعدّد و حکایات و اقوال پراکنده بی نیاز گرداند و امکان دسترسی سریع آنان را به این حکایات و اقوال فراهم سازد.

#### ۴. اهداف پژوهش

در این پژوهش چند هدف دنبال می شود که عبارتند از: ۱. جمع آوری سخنان و حکایاتی که مربوط به بایزید است و در متون و تذکره های عرفانی مختلف عرفانی به صورت پراکنده آورده شده است ۲. بررسی تحولاتی که در این اقوال و حکایات در گذر زمان رخ داده است ۳. اندیشه ها و نظرگاه های عرفانی بایزید که از این اقوال و حکایات برداشت می شود ۴. تدوین فرهنگ موضوعی اقوال بایزید بر اساس کتاب النور محمد سهلگی.

#### ۵. سؤالات پژوهش

اینکه در کدام یک از متون عرفانی از بایزید نام رفته است؟ اندیشه های عرفانی بایزید کدام است؟ در طول زمان چه تغییراتی در بیان اندیشه های وی رخ داده است؟ درباره موضوعات مختلف همچون توکل، فنا، سکر، تصوف و شخصیت های مختلف جامعه همچون عارف، زاهد، عابد و عالم چه نظریاتی را بیان کرده است؟ از سؤالات اصلی این پژوهش است.

#### ۶. فرضیه های پژوهش

در کتاب های قدیمی تر مثل اللمع نام بایزید و بیان اقوال او بیشتر است. اندیشه اصلی و مشهور بایزید، اندیشه فنا فی الله است. در طول زمان در بیان اندیشه های بایزید تغییر چندانی رخ نداده است. حکایت هایی که درباره بایزید در متون نقل شده است به اندیشه فنا، کرامت ها و شطحیات او مربوط می شود. اکثر اقوالی که از بایزید در متون مختلف عرفانی نقل شده است، در کتاب النور که توسط سهلگی در رابطه با بایزید گردآوری شده است، موجود است. اکثر مطالب تذکره الأولیای عطار که در این پژوهش آخرین متن بررسی شده از نظر تاریخی است، برگرفته از کتاب النور است.

#### ۷. روش پژوهش

ابتدا کلیه متون عرفانی که از قرن سوم تا قرن هشتم به زبان فارسی نگاشته شده است. جمع آوری شده، سپس به جستجوی مطالبی که در این متون در رابطه با بایزید آورده شده است، پرداخته شده. اقوال، حکایات و شطحیات بایزید در فصل هایی جداگانه بر اساس زمان بندی تاریخی از قدیمی ترین تاریخ تا قرن هشتم آورده شده است، تا از این طریق تغییر و تحولاتی که در طی زمان در این مطالب رخ داده، مشخص شود.

## ۸. منابع پژوهش

گویا نخستین و قدیمی ترین کتاب مستقلی که در رابطه با بایزید نوشته شده و به جای مانده است، کتاب النور تألیف محمد بن علی سهلگی است که «از مشایخ بزرگ تصوف در نیمه دوم قرن پنجم است» (سهلگی، ۱۳۸۸: ۳۹). البته قبل از این کتاب، کتاب های مهم و اصلی دیگری در حیطه عرفان وجود دارد که در آن اقوال، حکایات و شطحیات بایزید آورده شده است اما مخصوص بایزید نوشته نشده است بلکه در کنار عارفان و بزرگان دیگر، از وی نیز یاد شده است. قدیمی ترین این کتاب ها، اللمع ابی نصر سراج است که در قرن چهارم هجری نگاشته شده است. در این کتاب، تفسیرهای جنید بغدادی عارف معروف قرن سوم، بر شطحیات بایزید آورده شده است. کتاب التّعرف کلاباذی که آن هم متعلق به قرن چهارم است، سخنانی را از بایزید نقل کرده است. طبقات الصوفیة ابو عبد الرحمن سلمی و حلیة الأولیای حافظ ابونعمیم اصفهانی از دیگر کتاب هایی هستند که در قرن چهارم نگاشته شده و سخنانی مفصل درباره زندگی، سخنان و حکایات بایزید را در خود جای داده اند. البته مهم ترین و معتبرترین کتابی که درباره اقوال و مقامات بایزید نگاشته شده، همان کتاب النور سهلگی است و اغلب کسانی که بعداً به ذکر سخنان و حکایات بایزید پرداخته اند از این کتاب استفاده های فراوانی کرده اند. نمونه اش کتاب تذکرة الأولیای عطار است که دکتر شفیعی کدکنی در این رابطه چنین گفته است: بخش احوال و اقوال بایزید در تذکرة الأولیای عطار، که یکی از شیواترین بخش های آن کتاب است، احتمالاً از روی همین کتاب النور تدوین شده و عطار در نقل بسیاری از عبارات، به گونه ای افسونکارانه دست به ترجمه زده است (سهلگی، ۱۳۸۸: ۴۵). کتابهای دیگری که در زمینه های عرفانی پدید آمده اند و در آن ها از بایزید مطلب آورده شده است به طور خلاصه چنین است: رساله قشیریه، کشف المحجوب، شرح تعرف، احیاء علوم الدین، کیمیای سعادت، مقصد الأسنی، کشف الأسرار میبیدی، عوارف المعارف، مجموعه آثار عین القضاة همدانی، روزبهان بقلی، مجدالدین بغدادی، نجم الدین کبری، عطار نیشابوری، بهاء ولد، حکیم ترمذی، نجم الدین رازی و شیخ احمد جام ژنده پیل. این ها بخشی از آثار و نویسندگانی است که در آن ها از بایزید مطلب نقل کرده اند و در این پژوهش از منابع اصلی محسوب می شوند. ناگفته نماند که منبع دیگری در قرن هشتم در رابطه با احوال و مقامات بایزید نگاشته شده است و چون در حیطه زمان بندی این پژوهش نیست از آن مطلبی نقل نکرده ایم؛ این کتاب که توسط یکی از نوادگان شیخ ابوالحسن خرقانی تألیف شده است «دستور الجمهور فی مناقب سلطان العارفین ابویزید طیفور» نام دارد. «کتاب دستور الجمهور هسته هایی از کتاب النور را، همراه با اطلاعات دیگری در باب بایزید و بسطام، محفوظ نگه داشته و از این بابت، هم در شناخت تحولات خاندان بایزید تا قرن هشتم و سرنوشت مزار او و نیز جغرافیای تاریخی بسطام و پیرامون آن، سودمند است و هم در نشان دادن تحولات ذوقی جامعه» (سهلگی، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۲). این کتاب توسط ایرج افشار و محمد تقی دانش پژوه در انتشارات میراث مکتوب به چاپ رسیده است. متن اصلی کتاب النور نیز توسط عبدالرحمن بدوی در کتابی با نام «شطحات الصوفیه» به چاپ رسیده است. دکتر شفیعی کدکنی ترجمه ای از این کتاب با نام «دفتر روشنایی» انجام داده است و ما در این

پژوهش از همین ترجمه به جای متن اصلی کتاب النور استفاده کرده ایم، چرا که متن اصلی به عربی است و شاید برخی خوانندگان در خوانش آن دچار مشکل شوند و دیگر اینکه دستیابی به متن اصلی دشوار است و برای همه میسر نیست. در ارجاعات نیز به دفتر روشنایی که کتابی رایج و آسان یاب برای محققان است، ارجاع داده ایم.

## ۹. پیشینه پژوهش (بررسی اجمالی کارهای مشابه پیشین)

از جمله تحقیقاتی که نویسندگان معاصر در رابطه با بایزید انجام داده اند عبارتند از: سلطان العارفین بایزید بسطامی تألیف عبدالرفیع حقیقت، بایزید بسطامی تألیف جواد نوربخش، عارف نامی بایزید بسطامی تألیف اقبال یغمایی؛ و همچنین کتاب هایی که در رابطه با تصوّف نگاشته شده اند و در آن ها از احوال و مقامات بایزید سخن به میان آمده است همچون جستجو در تصوّف ایران و ارزش میراث صوفیه تألیف عبدالحسین زرّین کوب، سرچشمه تصوّف در ایران تألیف سعید نفیسی، مقدمه محمد رضا شفیعی کدکنی بر دفتر روشنایی که ترجمه ای از کتاب النور است؛ پایان نامه ای با عنوان "شخصیت و اندیشه بایزید بسطامی و بازتاب آن در ادب فارسی در آثار پنج تن از شاعران بزرگ عارف (سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ)" اثر علی جنگ آزمای و همچنین مقالات فراوانی که از منظرهای گوناگون به این عارف نگریسته اند همچون:

۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا. "میراث عرفانی بایزید در تذکرة الأولیای عطار". مجله حافظ. ۱۸. شهریور ۱۳۸۴. صص ۲۸-۳۲
۲. ----- "شطح در عرفان و شطح های بایزید". مجله بازتاب اندیشه. ۷۸. مهر ۱۳۸۵. صص ۵۹-۶۲
۳. پورجوادی، نصرالله. "حلاج و بایزید بسطامی از نظر ملا صدرا". نشر دانش. ۳. پاییز ۱۳۷۸. صص ۱۴-۲۴
۴. حسینی، مریم. "بایزید بسطامی، آئینه الهی". نامه پارسی. ۳. تابستان ۱۳۸۴. صص ۱۰۷-۱۱۸
۵. حسینی، مریم. "زیبایی شناسی زبان عرفانی در شطحیات بایزید بسطامی". هنر. ۷۰. زمستان ۱۳۸۵. صص ۱۹۸-۲۰۹.

در هر کدام از این آثار از منظری خاص و یا به صورت محدود به شخصیت بایزید پرداخته شده است و هیچ کدامشان به صورت جامع به تحلیل و بررسی بایزید نپرداخته اند، گر چه در نوع خود تحقیقات ارزشمند و سودمندی برای محققان می باشند.

## فصل اول

### زندگینامه بایزید

زندگی شخصی بایزید همواره در پرده ای از ابهام قرار داشته است. و اگر اندک اطلاعاتی درباره زندگی وی در دست است برگرفته از اطلاعات جزئی و ناقص و بعضاً متضادی است که در تذکره های گوناگون عرفانی از قرون قدیم بر جای مانده است. «زندگی نامه بایزید سرشار است از افسانه ها. او نیز مانند هر بزرگ دیگری در هاله ای از افسانه ها زیسته است» (سهلگی، ۱۳۸۸: ۳۵). تفاوت روایاتی که درباره زندگی بایزید وجود دارد همچون همسر داشتن وی، و یا قاضی بودن وی و... همه نشان از ناشناختگی بایزید دارد. یکی از دلایل تضاد آرا در رابطه با وی این است که «از لحظه اشتهار او تا نسل ها و قرن ها بعد از وی، بسیاری از افراد خانواده وی به نام «طیفور» و کنیه «بایزید» فرزندان خود را نام گذاری کرده اند. به همین دلیل بایزیدهای بسطامی متعدّدند» (سهلگی، ۱۳۸۸: ۳۴). به عنوان نمونه می توان به گفته قاسم انصاری در کتاب مبانی عرفان و تصوّف اشاره کرد، ایشان در رابطه با بایزید چنین گفته است: وی ابتدا قاضی و جزو اصحاب رأی به شمار می آمد و مذهب حنفی داشت و بعد به تصوّف گروید (انصاری، ۱۳۷۹: ۱۵۴). قاضی بودن بایزید در هیچ کدام از متون عرفانی نیامده است و گویا شخص دیگری که همانام با بایزید بوده است با بایزید اصلی اشتباه گرفته شده است؛ احتمالاً پسر ابوموسی - برادرزاده بایزید - بوده است که اینجا با شیخ العارفین اشتباه گرفته شده است. در کتاب النور در رابطه با پسر ابوموسی چنین آمده است: یکی دیگر از فرزندان ابوموسی ابویزید قاضی بود که روزگاری قضای بسطام را در عهده خویش داشت و او را در معرفت تصرف است و سخنانی (سهلگی، ۱۳۸۸: ۱۲۰). همچنین مذهب حنفی او نیز در جایی نیامده است و تنها محمد بن منور در اسرارالتوحید آن را می آورد و سپس ردش می کند: جمعی بر آنند که شیخ کبیر بایزید بسطامی، مذهب امام بزرگوار ابوحنیفه کوفی داشته است و نه چنان است؛ به سبب آنکه بایزید مرید جعفر صادق بوده است و سقّای او (منور، ۱۳۸۸: ۳۵). همین شاگردی جعفر صادق (ع) و بایزید را